

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۵ دی ماه سال ۱۳۹۸

عنوان: طراحی شهری و حضور در شهر

سخنرانان: دکتر غزال کرامتی، مهندس سیده درسا قدیمی، مهندس گلشن نریمانی و مهندس شفق متولی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

دکتر کرامتی

تشکر می‌کنم از اندیشکده هرم پی که لطف کردند و این وقت را در اختیار ما گذاشتند که در خدمت شما باشیم و درباره حضور در شهر، و اینکه چه شرایطی باید مهیا باشد تا ساماندهی شود و منظم‌تر شود، صحبت کنیم.

دوستانی که اینجا هستند هر کدام درحیطه و تخصص طراحی شهری یک پژوهشی انجام دادند به عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد که نفر اول خانم مهندس قدیمی که شهرسازی را در دانشگاه آزاد واحد پردیس خوانده‌اند و کارشناسی ارشد شهرسازی و گرایش طراحی شهری را در دانشگاه آزاد تهران جنوب و اولین فارغ التحصیل دوره کارشناسی ارشد طراحی شهری تهران جنوب هستند با نمره بسیار عالی. نفر دوم خانم مهندس نریمانی هستند که معماری را در تهران مرکز خوانند و کارشناسی ارشد شهرسازی و گرایش طراحی شهری در دانشگاه آزاد قزوین. ایشان هم یک رویکرد بسیار زیبایی به موضوع حضور در شهر داشتند و در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد در قزوین ارائه شده و در همان حیطه مشغول به کارهای اجرایی هستند. نفر سوم خانم مهندس متولی هستند که ایشان هم در دانشگاه آزاد تهران مرکز پایان‌نامه جالبی را در سال ۱۳۹۴ درباره آراء والتر بنیامین و در خصوص اینکه شخص پرسه‌زن چطور می‌توان به شکل تئوری دربیاید و در شهر پیاده شود، کار کردند؛ که در خدمت این عزیزان خواهیم بود.

در مقدمه خانم قدیمی درباره زندگی شبانه کار کردند. سال ۱۳۹۳ شروع کردند و ۱۳۹۴ دفاع کردند که در دانشکده هم بسیار مورد توجه قرار گرفت. در این ۲ یا ۳ سال اخیر به نظر من خود شهرداری تهران علاقمند به موضوع زندگی شبانه شده است و این مبحث را مدام مطرح می‌کنند ولی چند هفته قبل جمله‌ای جالبی را از رئیس شورای شهر شنیدم که ایشان فرموده بودند من با زندگی شبانه تا ساعت ۱۰ شب موافق هستم تا ۱۲ شب مخالف هستم.

شاید بهتر بود از ابتدا پژوهش‌های مربوط به "شب بیداری شهر" انجام می‌شد. شاید اسم مناسب‌تر آن "شهر شب بیدار" بود، تا این مسائل به این صورت پیش نیاید که با یک حرف علمی بسیار مهم درباره کلان شهر و هسته‌های اصلی کار و فعالیت به این صورت برخورد شود. شهر و هسته‌های شهری که که ۱۲ ساعت از شدت حضور جمعیت و تراکم رفت و آمد و اتومبیل و تردد بسیار شلوغ است، بعد یک دفعه به نحوی خالی از جمعیت می‌شود که به شکل یک برهوت مخوف دیده می‌شود. لذا آن خوفی که فضاهای مرکزی شهر تهران دارند نیاز به یک چاره‌ای دارد. چون شهری که از ۲۴ ساعت زنده بودن، فقط ۱۲ ساعت زنده باشد و ۱۲ ساعت زنده نباشد اشکال دارد. کلمه شب بیدار برای اشخاصی که مسئولیت‌های مختلفی دارند مانند فردی است که در خانه معمولاً بیدار می‌خوابد. مانند بیدار خوابیدن مادرانه و این مفهومی را می‌رساند که نمونه کوچکی در منطقه ۱۲ و سی تیر انجام شد.

مهدی/خوان ثالث

ممنون به خاطر اینکه این فرصت به ما جوان‌ها داده شده است. موضوعی که درباره آن بحث خواهیم کرد تعریف زندگی شبانه در کلان‌شهر و مرکز فعالیت‌های نوین تهران است. چرا ما شهرهای شب بیدار را مدنظر داریم؟ جدا از علاقه به حضور در شب و پرسه‌زنی در هنگام شب، راهبردهای کلان‌مدیریتی شهری به دنبال فضاهای سرزنده، با اقتصاد مدرن و پویا بودند که یکی از مولفه‌های زندگی شبانه بوده است. چرا ما مرکز فعالیت‌های نوین تهران را انتخاب کردیم؟ خود تهران از لحاظ موقعیت اداری سیاسی و اجتماعی و اقتصادی حائز اهمیت است و طرح جامع تهران به دلیل تغییر و تحولاتی که در ساختارهای عملکردی اجتماعی، اقتصادی که به علت رشد و توسعه آن اتفاق می‌افتد، به دنبال این است که آن تغییر و تحولات را هدایت کند و طرح جامع تهران، تهران را کلان‌شهر با عملکرد ملی جهانی و با اقتصاد مدرن و مرکزیت عموم فرهنگی و پژوهشی سیاسی در سطح کشور و حداقل یکی از سه شهر برتر منطقه جنوب غربی آسیا مطرح کرده است. که همین یک جمله نیازمندی تهران را به زندگی شبانه کاملاً بیان می‌کند.

در مناطق و مراکز مختلف تهران که مطالعه انجام می‌شد، مشاهده کردیم که مرکز فعالیت‌های نوین شهر تهران با تاریخچه پر اهمیت آن از سال ۱۳۰۰، شروع به تأسیس فعالیت‌های نوین مثل دانشگاه، سینما، بانک کرده است. همچنین خیابان لاله‌زار که حدود ۶۰ سال پیش عملکرد شبانه داشت در این محدوده قرار گرفته است.

نکته‌ای دیگر که درباره مرکز فعالیت‌های نوین شهر تهران گفته می‌شود این است که این محدوده هر روز با سیر جمعیت دانشجوی، محقق، پژوهشگر، فرهنگی، هنرمند و گردشگر مواجه است اما در ساعاتی که تعطیل شدن ادارات شروع می‌شود، چهره دگرگونی پیدا می‌کند. خالی از هرگونه فعالیت می‌شود و اگر در نظر بگیریم شهر یک موجود زنده است، ۱۲ ساعت کار و فعالیت و ۱۲ ساعت خاموشی می‌تواند عامل شکننده‌ای برای شهرها باشد و می‌تواند در یک بازه زمانی، شهر را به فضای گمشده تبدیل کند که بستر مناسبی برای جرم و جنایت مهیا شود. پس با این هدف ما آمادیم زندگی شبانه را روی سه مولفه اصلی فضای شهری (کالبد عملکرد و معنا) تعریف کردیم.

زمان

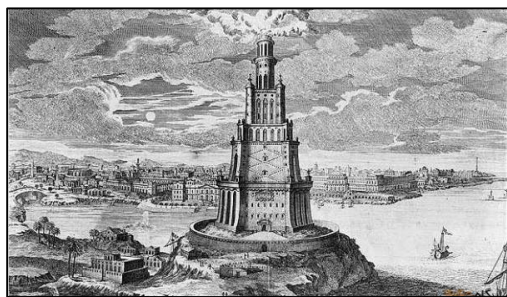


فضا در طول



خود زندگی شبانه در واقع از دو مفهوم متضاد با هم تشکیل شده است. ما در ادبیات و اشعارمان امید، روز و روشنایی را همیشه عصاره‌ای از زندگی و مرگ، ظلمت و یأس را عصاره‌ای از شب می‌دانیم. شاید زندگی شبانه به خاطر همین تضادش است که باعث شده یک مفهوم نادرست از آن در ذهن داشته باشیم. در واقع تصویر ذهنی فریبنده پر هیجانی را برای ما دارد، که ما انتظاری که داریم این است که پر از نقش، نور و فعالیت باشد. در کل، زندگی شبانه را هر جا مطالعه می‌کنیم، با عنوان "فعالیت ۲۴ ساعته یک شهر" می‌گویند. اما صاحب نظرانی مثل جیکوبز، هیت واشتیکز و کرمونا و راب کربر و... عقیده دارند، زندگی شبانه یعنی استفاده درست از عصر برای جبران کمبود زمانی که انسان در طول زندگی دارد و در مورد نیمه‌های شب، فضای شهری به گونه‌ای تعریف می‌شود که فرد بدون احساس ترس بتواند وارد فضای شهری شود، در حالیکه آن آرامش و سکونی که برای استراحت نیاز دارد مهیا باشد، همچنین خدماتی مثل حمل‌ونقل، خدمات بهداشتی، مثل داروخانه، اورژانس یا برآورده کردن نیازهایی مثل نیازهای روزانه، سوپرمارکت و... در شهر امکان‌پذیر باشد.

مسئله اصلی که در زندگی شبانه مطرح است نقش زمان هست که با تغییرات ریتمی می‌توانیم این گذر زمان را احساس کنیم. در واقع زمان و حرکت با هم فضا را به وجود می‌آورند. دکتر پاکزاد عنوان می‌کند که هنگامیکه که دامنه چرخه گردش سریع باشد فضا را پویاتر احساس می‌کنیم



و هر چقدر این دامنه گردش آهسته‌تر باشد فضا ایستاتر است. فضا برای هر فرد به صورت نسبی تعریف می‌شود. اما موقعی که زمان در شهر تعریف می‌شود ما با "ضربانگ شهری" روبرو می‌شویم و ضربانگ شهری با خصوصیات فردی و رشد و توسعه جامعه و رشد شهرنشینی در حال سریع‌تر شدن برای ما است. ما با مفهوم کمبود وقت مواجه می‌شویم. قبل از اینکه بگوییم کمبود وقت چه تأثیر بر روی زندگی شبانه دارد تاریخچه پیدایش زندگی شبانه را مطرح کنم، که شاید مدعی

شدیم که زندگی شبانه برمی‌گردد به تمدن یونان. دکتر پاکزاد در کتاب تاریخ شهر عنوان کرده شهر اسکندریه اولین شهری بوده که شب‌های روشن داشته. به خاطر عملکرد تجاری که این شهر داشته و بندرگاهی که داد و ستد انجام می‌داده نیاز داشتند که شب‌ها را روشن نگه دارند و اولین فانوس دریایی در این شهر احداث شده و می‌توانیم بگوییم شهری که اقتصاد پویا داشته باشد، زندگی شبانه هم به همراهش می‌آید. اما در واقع بعد از انقلاب صنعتی و توسعه‌های بعد از آن سازمان یافتگی اجتماعی بر گرد زمان به وجود آمد که تمام رفتارهای اجتماعی را تحت تأثیر خودش قرار داد و واژه زندگی شبانه اینجا مطرح شد.

اولین شهری که از این واژه استقبال کرد نیویورک بود که با ایجاد یک تصور ذهنی فریبنده و هیجان انگیز، زندگی شبانه را با ایجاد فضای همه شمول طراحی کرد. حدود ۷۰ سال بعد در ۱۹۹۳ لندن اولین شهری بود که کنفرانسی را مطرح کرد با عنوان به سوی شهرهای ۲۴ ساعته، که دستاورد این کنفرانس ایجاد فضای شهری برای فراهم کردن مکان‌هایی گسترده‌ای است که مردم بدون ترس وارد شهر شوند و افزایش توسعه اقتصادی و بهبود سیمای شهر از طریق جذب سرمایه‌های داخلی اتفاق بیفتد. اما یک سری فاکتورها مانع از ایجاد زندگی شبانه در این شهر می‌شد. مثل مشکلاتی که در قوانین و دستورالعمل‌های شهری وجود داشت یا سخت بودن تغییر اقتصاد خرده فروشی به اقتصاد گردشگری که در زندگی شبانه همیشه مطرح بود. گفته شد برای توسعه مراکز مختلف شهر جدا از محدوده‌های مسکونی و تجاری نیاز داریم فرهنگ محلی و هنرها را پرورش بدهیم که به سه عنصر مردم، زمان و خلاقیت بستگی دارد. این مطالعاتی بود که در حقیقت درباره تاریخچه و چارچوب نظری زندگی شبانه انجام شد. ما هم یک سری مطالعات درباره تجارب جهانی و زندگی شبانه انجام دادیم که در چه موقعیتی قرار دارند.

دبی با عنوان سریع‌ترین شهر دنیا با هدف جذب گردشگر و برندسازی اقتصادی شهری، اقداماتی انجام داد که به عنوان مثال مشروبات الکلی را در شب آزاد کرد، ساختمان‌های تجاری را ۲۴ ساعته فعال نگه داشت و عناصرشان را نورپردازی کرد. اما به دلیل تعهد فرهنگی که در این شهر وجود دارد، خشونت و ناامنی بروز نمود.



پکن هم با عنوان امن‌ترین شهر آسیا برای ایجاد فضای منحصر به فرد و شب‌خوان‌ها؛ با استفاده از نورپردازی و ایجاد فعالیت‌های شبانه، مکان‌هایی را برای مردم طراحی کرد، که متأسفانه عدم خوانایی و مردم پذیر بودن فضاهای شهری موجب سرازیر شدن حجم گسترده‌ای از شهروندان و گردشگران به فضاهای جایگزینی مانند پیاده‌روها اطراف این میدان شد.



پکن هم با عنوان امن‌ترین شهر آسیا برای ایجاد فضای منحصر به فرد و شب‌خوان‌ها؛ با استفاده از نورپردازی و ایجاد فعالیت‌های شبانه، مکان‌هایی را برای مردم طراحی کرد، که متأسفانه عدم خوانایی و مردم‌پذیر بودن فضاهای شهری موجب سرازیر شدن حجم گسترده‌ای از شهروندان و گردشگران به فضاهای جایگزینی مانند پیاده‌روها اطراف این میدان شد.

شانگ‌های، با عنوان شهری که موجب رشد اقتصادی چین شده با هدف توسعه اقتصاد از طریق گردشگر و خدمات رسانی به گردشگران، منظرسازی شهر را انجام داد و یا شهر کپنهاگ هم با عنوان شهر پیاده‌مدار برای تقویت پیاده‌مداری در شب و افزایش امنیت و آرامش، تفریحات الکلی را در ساعت شب کاهش داد. فضاهای متروکه را حذف کرد و یکی از اقدامات مهمی که انجام داد ایجاد اشراف مسکن به خیابان‌ها بود. بولونیا شهری دانشجوی پرور در ایتالیا، در راستای افزایش توسعه و گردشگری و خدمت رسانی به دانشجویان، فضاهایی در نظر گرفت که دانشجوی بتواند به صورت ۲۴ ساعته در این فضاها حضور پیدا کنند. مراسم‌ها، جشن‌ها و کارناوال‌هایی برای گردشگران صورت داد. اما متأسفانه تفاوت‌های فرهنگی که وجود داشت با برند خشونت و ناامنی روبرو شد. در رتردام در جهت ارتقای کالبدی و اجتماعی، نورپردازی منحصر به فردی انجام دادند با عنوان نورپردازی شکسته، که توانست امنیت و آسایش روانی را در محله‌های خودش ایجاد کند. معیارهایی که به دست آوردیم توسعه اقتصادی، ارتقاء امنیت و ایمنی، سرزندگی و هویت و پویایی بود.

البته در ایران با عنوان زندگی شبانه، هیچ اقدامی انجام نشده بود که بگوییم هدف و اقدامش به این صورت است. اما شهر مشهد به عنوان شهری که شب‌های زنده‌ای دارد و آن آرامش روانی برای گردشگران و سکنه خودش ایجاد می‌کند ما به عنوان زندگی شبانه مطرح می‌کنیم. همچنین شیراز که با روشن نگاه داشتن و نورپردازی ابنیه تاریخی خودش حداقل کاری کرد این است که تاریکی مطلق را ایجاد نمی‌کند. معیارهایی که از تجارب داخلی به دست آوردیم هویت و خاطره انگیزی بود.



مشهد در شب



حافظیه در شب

با توجه به مطالعاتی که انجام دادیم معیارهایی را به دست آوردیم که این معیارها عبارتند از: کالبد، عملکرد و معنا و زیر معیارها، نورپردازی، مبلمان و علائم راهنمایی، حمل و نقل، برندسازی، گردشگری، ایمنی و امنیت و نظارت مردم به مردم، هنر عمومی، مشارکت عمومی، سیما و منظر و سرزندگی بود. با توجه به آن سه عنصر فرهنگی که تأثیرگذار است، نکته اصلی که می‌خواستم به آن دست یابم این بود که در زندگی شبانه رابطه اینها با معیارها به چه نحو است. یعنی بررسی کنم چه قشری از جامعه از این محدوده‌ها استفاده می‌کنند و چه نیازهایی برای ایجاد زندگی شبانه می‌تواند پاسخگو باشد و بررسی کنم در طول هفته و آخر هفته چه تغییراتی در زندگی شبانه به وجود می‌آید. همچنین در تغییر روز

به شب چه تغییراتی در محدوده به وجود می‌آید.

از نظر خلاقیت هم سبک معماری، نوع فرهنگ و نوع تجارت مد نظر قرار داده شد و با استفاده از روش AHP اینها را بررسی کردیم، که اولین امتیاز را در معیارهای اصلی، معیار "عملکرد" به خود اختصاص داد و بعد از آن معیار "کالبد" و آخرین امتیاز به معیار "معنا" تعلق گرفت. در زیرمعیارهای کالبد، "نورپردازی" اولین امتیاز را گرفت و از زیرمعیارهای عملکردی، "ایمنی و امنیت" و از زیرمعیارهای معنا، "هویت" بالاترین امتیاز را به خود اختصاص دادند. و در نهایت گزینه مردم و یا سخنگوی نیازهای مردم امتیاز بیشتر را گرفت. توجه به سبک‌های معماری و نوع فعالیت که نامش خلاقیت است و بررسی زمان هم سومین امتیاز را گرفت. چون محدوده ما بسیار بزرگ بود؛ خانم دکتر کرامتی به من پیشنهاد دادند که محدوده را لایه بندی کنم. لایه اول از لحاظ عملکرد، اهمیت بیشتری برای ما داشت. در این لایه ما با معضلاتی از جمله فروش مواد مخدر از نیمه‌های شب مواجه بودیم. همچنین آزار و مشکلات دیگر جداره‌های تاریک و نورپردازی نامناسب مغازه‌ها بود که باعث خیرگی و چشم زدگی می‌شد، یا تاریکی مطلق ویتترین‌های مغازه‌ها بود که تاریکی مطلق را در خیابان به وجود می‌آورد.

لایه دوم از نظر عملکرد در حد متوسط قرار داشت. در این لایه ما بیشتر نشانه‌های شهری را می‌توانیم شاهد باشیم، که متأسفانه نشانه‌های شهری با توجه به هویت تاریخی که این محدوده دارد یا عملکردی که این نشانه‌ها داشتند به درستی نورپردازی نشده بودند. یک چشم‌زدگی به وجود می‌آورد که یا از لحاظ رنگ بندی مناسب نبود و یا ... همچنین راسته‌های اداری که در این محدوده وجود داشت مثل خیابان طالقانی تاریکی مطلق را به وجود می‌آورد. نکته مثبت، حضور دست فروشان بود که در لایه دوم قرار دارند مثل خیابان جمالزاده و استاد شهریار.

لایه سوم لایه‌ای بود که ابنیه تاریخی بیشتری در آن قرار گرفته بودند، به عنوان مثال خیابان فخر رازی را می‌توان نام برد. مشکلی که در این لایه وجود دارد عدم روشنایی فضاهای مسکونی است و عدم دسترسی به نیازهایی که این محلات مورد نظرشان است، مثل سوپر مارکت و داروخانه و ... به عنوان مثال مدرسه البرز به دلیل اینکه هیچ‌گونه سکنه‌ای در این کوچه وجود ندارد می‌تواند بستر بروز هرگونه جرم و جنایت را فراهم آورد. بیشترین معضلات، در کل محدوده خیابان انقلاب تا خیابان حافظ وجود داشتند. برای مثال زمانی که سانس‌های آخر تأثیرها برگزار می‌شد، کارگردان در انتهای برنامه از تماشاگران می‌خواستند که گروهی از سالن خارج شوند، به دلیل اینکه داخل پارک مورد حمله افراد ناشناس قرار بگیرند. مشکل دیگر این وقتی مردم در سانس‌های آخر از سالن خارج می‌شدند، دیگر دسترسی به خیابان‌های مقابل را نداشتند، چرا که زیرگذرها را می‌بستند و فردی که با ویلچیر وارد سالن شده، برای خارج شدن با مشکل روبرو می‌شود. مشکل دیگر انبارهایی است که در قسمت جنوب محور انقلاب وجود دارد، که مسکونی ثبت شده ولی در حال حاضر فقط به عنوان انبار استفاده می‌شود و در شب عدم وجود هر گونه ناظری محله را بسیار ناامن می‌کند. فقط در خیابان فرودسی امکان دسترسی به تاکسی وجود داشت و در هنگام شب، زندگی شبانه را می‌توان پاسخی دانست به اینکه چگونه می‌شود مرکز فعالیت‌های نوین تهران درون آن به وجود آید.

این تصویر ایده آل از یک زندگی شبانه که امکان حضور پیاده، دوچرخه، حمل و نقل عمومی و سواره و نورپردازی مناسب ابنیه را نشان می‌دهد که شاید یک طرح ایده آل است که البته اجرایی نباشد.



در کل چیزی که حائز اهمیت می‌باشد این است که مرزهای محله‌های مسکونی از فضاهای شهری مشخص باشد. یعنی ما آن آرامش و سکون را در محلات با استفاده از نورپردازی مناسب به وجود آوریم. در واقع با استفاده از یک بازنگری در ساختمان سازی این کار را انجام دهیم؛

به صورتی که نورپردازی به گونه‌ای نباشد که همسایه مقابل از نورپردازی اذیت شود. نورپردازی در محلات می‌بایست با نورپردازی‌ای که در استان‌های اصلی وجود دارد، متفاوت باشد. در شب بهتر است فعالیت مغازه‌هایی وجود داشته باشد که تا نیمه شب باز باشند، دسترسی حمل و نقل و فضاهایی برای مکس و فعالیت در شب وجود داشته باشد. موسیقی‌های زنده در شب بسیار تأثیر گذار می‌باشد و این طرح من بود.

ممنون از همگی

کرامتی

این مفهوم شب بیداری که اشاره می‌کنند...؛ من هم از سال ۶۹ تا ۹۴ محل تحصیل و دانشگاهم در خیابان انقلاب بود و حتی محل کارم آنجا بود. خیلی به چشم می‌دیدم، خیلی هم از دیگران زیاد شنیده بودم که آن محدوده از ساعت ۷ شب به بعد ترسناک می‌شود، در کوچه خود مدرسه البرز. ما دانشکده‌مان در این کوچه بود که یک ساختمانی بود که در طول روز از پنجره‌های بعضی کلاس‌ها می‌شد کوچه را ببینیم. چقدر سرزنده و شاد... و نوجوانان دبیرستان، پدر و مادرها و بچه‌ها و جوان‌ها در آن کوچه رفت و آمد می‌کردند. ولی به محض اینکه ساعت می‌شد ۷ شب، اصلاً شکل کوچه تغییر می‌کرد و حتی دوست نداشتی یک دقیقه هم آنجا بایستی، و محیط ناامنی را ایجاد می‌کرد که برای وقوع هرگونه جرم و جنایت مناسب بود. حتی در آن کوچه، در اول وقت، جسد زنی پیدا شد و تا مدتی پلیس‌ها در اطراف ما دنبال قاتل می‌گشتند در صورتی که آن اتفاق در طول روز آنجا نیفتاده بود و بعد مشخص شد جایی دیگر کشته شده و آنجا رها شده چون آنجا ناظری نداشت.

خیلی از فعالیت‌های فرهنگی هستند که شب‌ها فعال‌تر هستند مثل تئاترها، کنسرت‌ها و... بعد می‌گوییم چرا شهرمان پیاده مدار نیست و همه سواره هستند به دلیل اینکه پیاده‌ها احساس امنیت ندارند. در خیابان لاله زار که خیلی هم طولانی نیست، ولی ۱۵ سینما داخلش بوده که هنوز هم فکر کنم حدود ۱۰ عدد از آنها فعال هستند. ببینید چه سرزندگی در آنجا بوده...، چه شبانه‌ای آنجا بوده... و چه امنیتی... و به نظر من در حال حاضر روزهای خیابان لاله‌زار هم خطرناک است. خانم مهندس نریمانی موضوع کارشان ایستادن در شهر بوده، ایشان صحبتشان این بود که چرا همه فقط رد می‌شوند، چرا کسی مکث نمی‌کند؟ صبر نمی‌کند؟ شهر دیدنی است...؛ چرا تماشا نمی‌کنند؟؟؟

سخنران دوم: مهندس نریمانی

من مسئله‌ای که درباره پایان‌نامه داشتم این بود که چرا یک فضایی برای مکث کردن در شهر نداریم و کلاً موضوع من این بود که اگر مکان‌هایی که داخلش زندگی می‌کنیم و یا کار و فعالیت می‌کنیم در نظر بگیریم، ما به عنوان یک مبداء آنها را ترک می‌کنیم و بعد می‌رویم و می‌رسیم به یک مقصد. در این پروسه‌ای که از مبداء به مقصد می‌رسیم، مجبور هستیم از آن فضای معماری بیرون بیاییم و وارد شهر شویم و حرکت کنیم. اما همیشه طوری به نظر می‌آید که انگار ما در یک عجله هستیم که از این فضای شهری زود عبور کنیم و دوباره پناه ببریم به یک ساختمانی. دوست داشتم یک فضایی به وجود بیاورم که شهروندان بتوانند بیشتر درون شهر بمانند و ماندن در شهر در واقع معنا پیدا کند و یک چالش جدیدی را در زمینه طراحی شهری بتوانم به وجود آورم. تلاشم این بود که بتوانم نقش فضای شهری را زمانی که یک مبداء را ترک می‌کنیم و به مقصد می‌رسیم پررنگ‌تر کنم و تمایل شهروندان را با کمک فضاهای مکث شهری، برای ماندن در شهر بیشتر کنم.

در ابتدا در خصوص خیابان ۱۵ خرداد غربی تلاش‌هایی آنجا شده بود برای اینکه آدم‌ها آنجا بمانند. خارج از ایران هم یک فضایی را در کشور یونان انجام شده بود و در بلژیک نیز انجام داده بودند که آدم‌ها آزاد بودند برای اینکه راه بروند، بنشینند و یا آفتاب بگیرند. وقتی که رفتم سراغ این فضاهای مکث برای اینکه بتوانم یک سری مفاهیم نظری را در ارتباط با فضای مکث مرتبط کنم، اول از همه تلاش کردم یک بار دیگر مفهوم فضای شهر را به دلیل اینکه بسیار گسترده است بررسی کنم و به مهم‌ترین چیزی که رسیدم، این بود که در شهر ما باید حضور انسان را به عنوان عامل دگرگون کننده در نظر بگیریم و تنها نباید به کالبد شهر اهمیت دهیم. بلکه علاوه بر کالبد، نیاز است که به مسائل اجتماعی و نمادین شهر به‌طور همزمان برای تعریف فضای شهری توجه کنیم. در واقع فرآیند شکل‌گیری فضا را از طریق کالبد و اجتماع به صورت همزمان بررسی کنیم.



مسئله دیگری که با آن برخورد کردم وقتی از مکث و حرکت صحبت می‌کنیم، برای اینکه متوجه شدیم که مکث چه مفهومی دارد؛ یکی از راه‌ها این است که مفهوم متضاد آن را بررسی کنیم. یعنی در واقع اهمیت داشتن درک یک مفهوم از طریق فهمیدن متضاد آن. پس سعی کردم مفهوم حرکت را تعریف کنم و در واقع به این نحو ما می‌توانیم عناصر شهر را به دو دسته کالبدی فعالیتی که ثابت هستند و یک سری عناصر ارتباطی و مرتبط با تحرک تقسیم کنیم. که عناصری که ثابت هستند از طریق حرکت کردن معنی و مفهوم برای ما پیدا می‌کنند و ما می‌توانیم متوجه آن‌ها شویم. در واقع ما می‌توانیم شکل شهر را در ذهنمان از طریق حرکت کردن در بین عناصر ثابت در ذهن خودمان تقویت کنیم.

یک دوگانه دیگر هم بررسی کردیم که آن مفهوم میدان و فلکه در شهر بود؛ که فلکه فضایی برای عبور و ماندن است و میدان فضایی برای مکث و ماندن است. مسئله دیگر این بود که فکر کردم برای اینکه ما در شهر بمانیم باید بتوانیم با شهروندان ارتباط چهره به چهره برقرار کنیم و شهر به نحوی امکان جست‌وجو را به ما بدهد. برای این کار ما احتیاج داریم به اینکه تصور روشنی از شهر داشته باشیم. اینجا بود که سیمای شهر هم در این فرآیند مکث اهمیت پیدا کرد و وقتی از سیمای شهر حرف می‌زنیم و مسئله راه، لبه، گره و نشانه و محله مطرح شد و من از این بین مفهوم لبه را انتخاب کردم و تلاش کردم بتوانم باز تعریفی از مفهوم مرز را در فضای شهر ارائه دهم. برای اینکه که با مفهوم مرز بازی کنم، از طریق ایجاد یک سری فضای مکث شهری اقدام کردم. به جای اینکه ما بیاییم و لبه را به عنوان یک مرز چشم‌گیر بین قسمت‌های مختلف شهر در نظر بگیریم؛ بیاییم یک عامل بصری را وارد کنیم که باعث تحریک کردن نگاه ما شود و در واقع این مرز را به یک شکلی گسترش دهیم، انگار که دیگر وجود ندارد. در آن صورت است که ما می‌توانیم مرز را به صورت یک عامل پیوند دهنده در شهر ببینیم، نه یک عامل جدا کننده.

مسئله دیگر که می‌توانست با فضای مکث شهری مرتبط باشد مسئله نوشهرگرایی در طراحی شهری بود. چون نوشهرگراها هم در واقع می‌خواستند استانداردهای زندگی شهری را از طریق بهسازی طراحی محیط ساخته شده بالا ببرند و همزمان تأکید می‌کردند روی اینکه به کالبد



مسائل اجتماعی و اقتصادی با هم توجه شود و این مسئله می‌توانست بستری به وجود آورد که حرکت برای افراد پیاده راحت‌تر شود. ما درباره حرکت و مکث صحبت کردیم که مفاهیمی هستند که می‌توانند همدیگر را تقویت کنند. پس اگر بتوانیم حرکت کنیم و به پیاده راه رفتن در شهر تشویق شویم رغبت ما برای ماندن در شهر بیشتر می‌شود.

در واقع من به شهر از منظر اجتماعی نگاه کردم که طراحی فضای

مکث شهری چگونه می‌تواند به رشد اجتماعی شهروندان کمک کنند. مسئله مهم این بود که ما فقط شهر را بدین صورت نبینیم، که شهر باید به شهروندان کمک کنند. بلکه این رابطه را باید به صورت یک رابطه دوطرفه در نظر بگیریم. یک فعالیت اجتماعی هم در شهر تأثیر می‌گیرد و هم روی شهر تأثیر می‌گذارد و زندگی تک تک شهروندان به لحاظ منحصر به فرد بودن در شهر شبیه یک اثر هنری است و هر کسی می‌تواند تأثیر خاص خودش را روی شهر بگذارد و هم خودش از آن تأثیر استفاده کند و هم در واقع شهروندان دیگر. لذا مشخص‌ترین فعالیت، فعالیتی می‌شود که در راستای تحقق بخشیدن به خاصه‌های فرهنگی و اجتماعی یک جامعه داشته باشیم. بدین طریق است که می‌توانیم از طریق طراحی شهری کمک کنیم. از طرف دیگری پتانسیل خوانده شدن در شهرها، به یک سری شهروندان توانمند هم برای خواندن شهرها نیاز دارد.

هدف طراحی شهری این است که ما بتوانیم نیازهای فضایی، رفتاری شهروندان را به یک سری کالبد مناسب با شرایط فرهنگی همان جامعه تبدیل کنیم. در صورتی که بتوانیم کیفیت شهر را از طریق طراحی شهری ارتقاء دهیم می‌توانیم کیفیت زندگی اجتماعی را به استانداردهای معین و غیرقابل تغییر بالا ببریم، که این امر لازمه‌اش این است که بتوانیم فضاهایی درست کنیم که رفتارهای اجتماعی نوین و جدید در آنها امکان‌پذیر باشد.

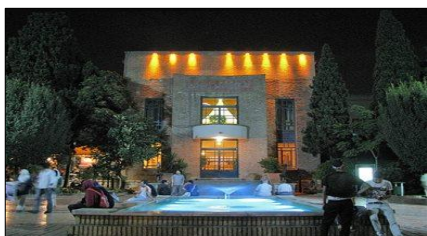


پس برای بهبود روابط اجتماعی، ما به شهروندان آگاه و شهر آگاه نیاز داریم و این باید یک رابطه دوطرفه باشد. مسئله دیگر کالبد و یا فرم شهر بود و اینکه فرم شهر را کالبد در نظر بگیریم و محتوای فضا و شهر را فعالیت‌های اجتماعی در نظر بگیریم و اینکه به این نتیجه برسیم که فرم از فضا نمی‌تواند جدا باشد و با این مسئله که مثلاً شهری در تهران با این امر مواجه هستیم که جمعیت روز به روز بیشتر می‌شود و بیشتر ساخت و ساز می‌کنند؛ می‌توانیم همزمان با رشد کالبد، میان فعالیت‌های اجتماعی یک تعادل نسبی ایجاد کنیم.

در اینجا میدان مرکزی شهر بوستون در آمریکا را یک بررسی کوتاهی کردیم که در واقع یک اتفاق کالبدی درست است که از آن استقبالی شد. به دلیل کار درستی که در این میدان صورت پذیرفته است، حتی افرادی که مسیرشان آن طرف نیست راه خودشان را دورتر می‌کنند که از این میدان و فضا عبور کنند. به دلیل اینکه آن اتفاق کالبدی درست بوده است. در واقع تناسب نحوه ارتباطات فضاهای عمومی و خصوصی می‌تواند موجب شود برخوردهای اجتماعی در شرایط مناسب‌تری اتفاق بیفتند. ... و در آخر، مفهوم دیگری که به آن توجه کردم؛ مفهوم عملکرد یا معنی بود. در واقع عملکرد را آنگونه که مرور کردم، ارتباطی است که بین کالبد و اجتماع برقرار می‌شود و اینکه ما وقتی فضا را بررسی می‌کنیم لازمه آن این است که ابعاد فیزیکی و کالبدی، ابعاد ذهنی و اجتماعی، را بتوانیم با هم بررسی کنیم. این شبیه یک مجموعه درهم تنیده است و جدا جدا قابل بررسی نیست و اگر بررسی کنیم به نتیجه درستی نخواهیم رسید. لازمه اینکه یک تصویر روشن و واضح از شهر در گذر زمان به شهروندان دهیم، این است که بتوانیم برای افراد خاطرات مشترک تولید کنیم و لازمه آن هم این است که ترس و عدم امنیت را از شهروندان برای حضور در شهر بگیریم و به آنها اعتماد ماندن در شهر را بدهیم.

مسئله دیگر بحث نظری، مفهوم فرسودگی و مرمت بود. با توجه به سائیتی که طراحی می‌کردم و خود مسئله مرمت این را در نظر گرفتیم که فرسودگی صرفاً به کالبد محدود نمی‌شود، بلکه فعالیت‌های یک فضای شهری می‌تواند فرسوده شود. حتی انسان‌ها و شهروندان، در صورتی که ما فضایی با کالبد فرسوده و فعالیت فرسوده داشته باشیم اجازه تخریب و ساخت مجدد را داریم و اگر این "و" را تبدیل به "یا" کنیم می‌توانیم نوسازی و بهسازی در آن فضا را انجام دهیم. برداشت من از مرمت در کارم به این شکل است که معاصر سازی فضا انجام شود؛ چه از طریق تخریب و چه از طریق نوسازی، بستگی دارد که آن فضا چه اجازه‌ای را به ما می‌دهد، تا بتوانیم یک فضای جدید را خلق کنیم.

مفهوم پالیمست به عنوان رویکردی انتخابی در نمونه موردی بود که توضیح خواهیم داد. یک سری نمونه‌های موردی در ایران و خارج از کشور بررسی شد که در ایران فضایی که می‌شد نام مکث را روی آن گذاشت تا حدی جلوخان خانه هنرمندان تهران بود و جلوخان فرهنگستان هنر که متاسفانه دومی دیگه فضای مکث نیست چون با شیشه جلوی آن بسته شده است.

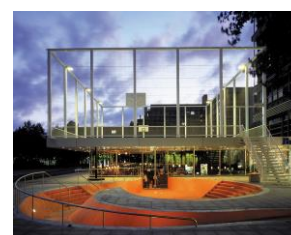




نمونه خارجی، پله‌های مربعی جلوی ساختمان شهرداری نیویورک بود که این الگو و طراحی از آنجا شکل گرفت که مردم ناخودآگاه روی اینها می‌نشستند و طراح به این فکر کرده که با گذاشتن این پله‌ها نشستن مردم را برای فعالیت‌هایی مانند کتاب خواندن و... راحت‌تر کند.



کافه بسکت در جلوی ساختمان دانشگاهی در هلند است که بعد از اینکه خوابگاه را تأسیس می‌کنند، بچه‌ها به فضایی برای انجام فعالیت احتیاج داشتند. فضایی برای بسکتبال وجود داشت ولی زمین تغییر می‌کند و زیرش تبدیل به یک کتابخانه و بار می‌شود و جلوی آن تبدیل می‌شود به رمپی دانشجویان معلول بتوانند به راحتی وارد شوند.



مثال‌های بسیار وجود دارد مانند پروژه CAAC در اسپانیا، که جلوی ایستگاه قطار با تعریف یک سری ستون و سقف که در شب نورپردازی می‌شود، امنیت عبور و مرور برای افرادی که می‌خواهند به قطار دسترسی داشته باشند را تأمین می‌کند. در روزهای خاصی هفته بازارهای محلی برای فروش در آنجا برپا می‌شود. یا در میدان تایمز نیویورک با قراردادن سه عدد صندلی، کار میر، که نام آن ایکس، ایکس، ایکس؛ میدان تایمز با عشق است. قرار دادن این صندلی‌ها در میدان با توجه به اینکه فضای مذکور بسیار شلوغ و پررفت و آمد است؛ کاملاً شکل استفاده آدم‌ها از این فضا را متفاوت می‌کند. به دلیل نوع طراحی وقتی مردم روی صندلی‌ها می‌خوابند از این فضا به شیوه متفاوتی استفاده می‌کنند. زیرا به دلیل نوع طراحی، نشستن روی آنها سخت است و وقتی روی آن می‌نشینند، باید لم دهند و یا بخوابند؛ لذا مجبور می‌شوند به آسمان نگاه کنند.



نمونه دیگر فرفره‌های ترخشی جلوی موزه هنرهای معاصر در شهر مکزیک است که از بافت سنتی خود مکزیک‌ها برای آن فرفره‌ها استفاده کرده‌اند. کاسه‌های ملاقات در میدان تایمز نیویورک که بنیان پژوهشی اسپانیایی این کار را انجام داده است، نمونه دیگری است. در آن فضا، چون صندلی‌ها به صورت گرد است مردم ناخودآگاه همدیگر را می‌بینند و تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد. مثال‌ها بسیار زیاد هستند. در نهایت یک سری معیارهایی نتیجه‌گیری شد و هر کدام در دسته عملکردی، کالبدی و یا اجتماعی قرار گرفت، یک سری معیار هم از پروژه‌ها استخراج شد. اما وقتی می‌خواستیم سایت را طراحی کنیم به نظر آمد انتخاب یک سایت به عنوان طراحی فضای مکت شهری با توجه به صحبت‌هایی که کردیم بی‌معنا بود و باید بیشتر از یک سایت انتخاب می‌شد. برای اینکه هدف نهایی این بود که یک سری نقطه مکت در شهری مثل تهران بتوانیم داشته باشیم تا از طریق حرکت بین این نقاط ثابت بتوانیم تصویر مورد نظر از شهر را در ذهن هر شهروندی ثبت کند. به همین دلیل هشت سایت انتخاب شد.

- خیابان ۱۵ خرداد، محدوده‌ی خیابان ناصرخسرو تا خیابان مصطفی خمینی

- خیابان انقلاب، محدوده‌ی ورودی اصلی دانشگاه تهران (جلوخان دانشگاه)

- خیابان انقلاب، محدوده‌ی پل کالج

- خیابان کارگرشمالی، محدوده‌ی ورودی موزه هنرهای معاصر

- شهرک غرب، بلوار دادمان، محدوده‌ی بین بیمارستان آتیه و خیابان گل‌افشان

- خیابان ولیعصر، محدوده‌ی پل پارک‌وی

- نارمک، محدوده‌ی میدان آیت (هفت‌حوض)

- خیابان ولیعصر، محدوده‌ی ورودی ساختمان راه‌آهن

... و سیتی که اولویت اول طراحی را داشت انتخاب شد و این امر به این معنا نیست که پتانسیل ندارند بلکه همه آنها پتانسیل لازم را دارند که فضای مکت درونشان طراحی می‌شود. سایت انتخاب شده خیابان ۱۵ خرداد، محدوده خیابان ناصر خسرو تا خیابان مصطفی خمینی بود مسئله مهمی که در طراحی سایت وجود داشت، الگوی حرکت عابران پیاده در این فضا بود. الگو به این شکل است که از خیابان ۱۵ خرداد شرقی و ناصرخسرو از بالا ماکسیموم جمعیت به این خیابان وارد می‌شود و یک جمعیت کمتری از خیابان پامنار اضافه می‌شود و هر چه به سمت شرق می‌رویم از حضور شهروندان کمتر می‌شود. تقریباً همه کارها انجام شد ولی بار تاریخی این محدوده نگذاشت که کارمان را ادامه دهیم. اینجا از مفهومی به پالیمسست استفاده شد که در تاریخ تکه‌ای چرم بوده که روی آن می‌نوشتند و با ماده شیمیایی پاک می‌شد و دوباره نوشته می‌شد. ولی همیشه اثر آن نوشته اولی باقی می‌ماند. این مفهوم بعداً در روانکاری استفاده شد و ساختار ذهن را این گونه می‌دادند که هر اتفاقی که بین ما می‌افتد، اگر فراموش کنیم همواره یک اثری باقی می‌ماند.

مفهوم پالیمسست را از طریق بررسی کردن نقشه‌های گذشته محدوده طراحی استفاده کردم، به این دلیل که سیتی که با آن مواجه بودم در واقع مرکز شکل‌گیری شهر تهران بود. من دو نقشه را تحلیل کردم یکی تحلیل نقشه آگوست کرشیش بود که ۱۶۰ سال پیش ترسیم شده و محدوده طراحی را مشخص کردم و نیز محدوده طراحی را روی نقشه کرشیش هم منطبق کردم.

بعد روی نقشه امروزی منطبق کردم و یک سری فضاهایی پیدا کردم. در واقع خیابان و معابر گذشته است، فضاهایی هم وجود دارد که در گذشته در آنها مکت می‌شد و امکان مکت وجود داشت.

همین کار را با نقشه عبدالغفار که برای ۱۲۷ سال پیش بود انجام دادم که در دوره قاجار ترسیم شده است. در آخر نقشه عبدالغفار را انتخاب کردم چون دقت آن بسیار بالا بود، نحوه استفاده از نقشه‌های گذشته در طراحی استفاده از نقشه عبدالغفار در فرایند طراحی بود، انطباق نقشه تا محدوده‌ی ۱۵۰ متری بالا و پایین حد طرح و طراحی با توجه به ممنوع بودن تردد اتومبیل در محدوده سایت طرح بود.



همان‌طوری که اشاره شد، فقط نباید به جنبه‌های اجتماعی اهمیت داد، بلکه به جنبه‌های کالبدی هم باید اهمیت داد. در نهایت فضا را سکانس بندی کردیم. فضا به سه سکانس تقسیم شد: سکانس اول محدوده ناصر خسرو تا خیابان پامنار، سکانس دوم خیابان پامنار تا بازارچه عودلاجان و سکانس سوم بازار عودلاجان تا مصطفی خمینی است. در هر کدام از این سکانس‌ها الگو به این شکل است که ما حرکت می‌کنیم، امکان مکث داریم و اینکه این مکث‌ها بی دلیل نیست. این مکث‌ها از انطباق همان نقشه عبدالغفار با فضاهای امروزی به وجود آمده است، جاهایی که در نقشه ۲۰۰ سال پیش اتفاق مهم می‌افتاده و امروزه هم پتانسیل این را دارد که اتفاقی داخلش بیفتد و مردم بتوانند درونش مکث کنند. ولی آن مکث با توجه به اینکه ۲۰۰ سال گذشته، امروز متفاوت است.

در نهایت یک سری پیشنهاد دادیم برای اصلاح معماری فضاها و اینکه فضاهای مکث را طراحی کردیم. در سکانس اول در یک فضا مکث می‌کنیم، در سکانس دوم هم در یک فضا مکث می‌کنیم و می‌توانیم با دوتا ساختمان که از نظر معماری ارزشمند هستند مواجه شویم و در سکانس سوم در دو فضا مکث می‌کنیم که فضای آخر ساختمانی است که از لحاظ معماری هم ارزشمند است.

در کل در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری صحبت‌های من می‌شود به پررنگ کردن نقش فضای شهری برای شهروندان، گذراندن زمان بیشتر در شهر، اجرای پروژه‌های شهری با صرف هزینه و زمان کمتر، تعامل شهروندان با شهر و کنار گذاشتن نقش خنثی و طراحی قابل گسترش اشاره کرد.

ممنون از همه بزرگوران

کرامتی

من فقط می‌خواستم بگویم که شهر ما بیشتر مناسب مردان است. یک مرد سالم و جوان، راحت می‌تواند هر ساعتی در شهر پرتاب بزند ولی این کار برای گروه‌های دیگر مشکل است. در بعضی از موارد می‌گویند تهران را شهری مناسب کنیم برای معلولین و افراد کم‌توان و یا شهر را دوست‌دار کودک. حتی می‌گویند مناسب معلولین و زنان هست، ولی به نظر من نوع گویش آنها شاید مناسب نباشد.

شاید به این نگاه کنیم که بیشتر کشورها و شهرهای دنیا که گردشگر زیاد می‌رود این مشکل را ندارند وقتی هم نگاه می‌کنیم نوع طراحی خود شهر زنانه هست یعنی به این صورت طراحی شده که با هر نوع تنوع لباس، سن و کفش ... بتوانید در شهر راه بروید. در حال حاضر در پیاده‌روها کفشی می‌خواهد که بتوانی به راحتی راه بروی که شاید متأسفانه افراد سالم هم نتوانند در تهران راه بروند و در حال حاضر پزشکان معتقد هستند شهر تهران مناسب پیاده روی نیست به خاطر اینکه با کمبود امکانات مواجه است و این یک ضعف در شهرسازی ما به حساب می‌آید.

به نظر من این اشتباه است که شهر زنانه طراحی شود، یعنی در کشورهایی که روی این موضوع خیلی کار کردند هدف این است که کل شهر را اتفاقاً برای افراد کم توان طراحی می‌کنند. یعنی گفتند آنهایی که زیر ۷ سال هستند، آنهایی که بالای ۷۰ سال هستند، آنهایی که سرما خوردند، آنهایی که به‌طور مقطعی مشکل جسمی پیدا می‌کنند، آنهایی که مشکل مادرزاد دارند و آنهایی که تصادف کردند و... همه را حساب کردند و گفتند این افراد در یک شهر بیشتر از ۵۰ درصد هستند پس شهر برای آنها طراحی شده است. حالا آنهایی که سالم هستند و به هر حال شاید برای آنها هم میانسالی مشکل پیش آید آنها هم استفاده کنند. در این شهرها، هم از جنبه بحث مهندسی و شهرسازی رفتند جلو و هم بحث اجتماعی. اتفاقاً ما در بحث اجتماعی بسیار ضعیف هستیم. یک مثال بزینم در کشور ژاپن آنقدر همه چیز مهیا است که آدم‌های سالم، حداقل هستند، یعنی اگر نرده را دست بگیرید می‌بینید روی آنها خط بریل نوشته شده که افراد نابینا استفاده کنند. کل شهر برای آنها و معلولین طراحی شده ولی در ایران آنقدر جداسازی کردیم که اگر بگوییم شهر را زنانه ببینیم شاید درست نباشد. ولی اکثر شهرهای ما مردانه هستند، در شهرستان بیشتر. باز هم تهران کمی بهتر است. اتفاقاً فضاهای گذشته ما بسیار فضاهای اجتماعی بودند و در گذشته ما مکت، پرسه زدن و لم دادن، جایگاه‌های معماری و شهرسازی داشت. در خدمت خانم مهندس متولی هستیم.

سخنران سوم: مهندس متولی



ممنون به دلیل اینکه این فرصت به من داده شد. موضوع ما مرتبط با معمار و شهرساز و همه پرسه‌زن‌هایی است که در قالب یک علاقه اینجا درباره‌شان صحبت می‌کنیم. خیلی یاد کردم از ضرب‌المثل جدیدی که می‌گوید ما همه با هم هستیم برای اینکه شهر را فتح کنیم، شهری را که حقمان است را فتح کنیم. اعتقاد دارم بزرگ‌ترین دانشگاه یک معمار، شهری است که در آن قدم می‌زند به هم دلیل شروع کردم به دیدن و ثبت کردن. شاید در زندگی ما پرسه و پرسه‌زنی معنای خوبی نداشته باشد و حتی در لغتنامه معین را نگاه کنیم به معنی گردش بیهوده اشخاص بیکار است. پرسه‌زن یا فلانور کلمه فرانسوی، Flâneur، است که به تعبیر مراد فرهادپور معادل دقیقی برای آن نمی‌توان پیدا کرد، زیرا معنای حقیقی این واژه را تنها می‌توان در یک منظومه تاریخی و فرهنگی مشخص کرد. منظومه‌ای از کافه‌ها، پیاده‌روها، و بترین‌ها و جمعیت تشکیل شده است.

در خصوص موضوع نوین پرسه‌زنی در شهر صحبت می‌کنم که در پایان نامه من در سال ۱۳۹۴ با عنوان بازشناخت شهر با تأکید بر الگوی رفتاری پرسه‌زن ذکر شده بود. نمونه مطالعاتی مرکز فعالیت‌های نوین تهران، استفاده از این مفهوم در امر شناخت و گردشگری درون شهری را مطرح کرده بود، که به بیان مفاهیم لغوی پرسه‌زنی که از سال ۱۸۴۰ میلادی در اروپا باب شده

اشاره‌ای شد، از جمله اینکه پرسه‌زنی معادل آدم بیکاری بوده که تنها مصرف‌کننده و بی‌هدف در شهر به گشت و گذار می‌پرداخت.

اما اولین بار والتر بنیامین معنای پرسه‌زنی را دگگون می‌کند و موضوع پرسه‌زنی در شهر را به نوع آوانگارد عنوان می‌نماید. پرسه‌زنی به معنی کیفیت مسیری است که یک فرد طی می‌کند. والتر بنیامین دریچه جدیدی به معنای واژه پرسه‌زنی و مفهوم نوینی در شهرسازی و جامعه‌شناسی ایجاد نمود. در واقع وی با حضور خود در شهر یک سفر درونی را آغاز می‌نماید و اعتقاد دارد که شهر مجموعه‌هایی از فرهنگ‌ها، رویدادها و اتفاقات و خاطرات روزمرگی زندگی انسانی است که این انسان مدرن، درگیر این روزمره‌گی‌ها و تنهایی شده و در نتیجه به شهر به عنوان شیء می‌نگرد، که پر از سرنخ‌های تاریخی است و بایستی نوستالژی‌های موجود در شهر را یافت و به آنها توجه کرد و طبق نشانه‌ها حرکت نمود.



در جهت تاریخی مقایسه‌ای با پرسه زنی ایرانی‌ها و اروپایی را مطرح می‌کنیم، که چه اتفاقی افتاده است؟ در سال ۱۸۴۰ میلادی مفهوم پرسه‌زنی در اروپا مطرح می‌شود و مشخصاً معادل همان ولگردی است که بیهوده راه رفتن در پاساژها و مغازه‌ها را نگاه کردن است. در آن سال شهر بسیار کوچک بوده اما شهر در حال رشد است و یک تحولی آن طرف در پرسه زنی اتفاق می‌افتد.

والتر بنیامین در پی این موضوع عناوینی دیگری چون تخلخل، همزیستی، هزارتو و خلسه در شهر را مطرح کرد. منظور از تخلخل همنشینی امر نو و قدیم است. همزیستی عنوان می‌دارد که نه تنها این همنشینی امکان‌پذیر است بلکه رابط‌های دوستانه‌ای نیز دارد. هزارتو در واقع جهانی از انسان، رفتار، فعالیت و بناست و خلسه به معنای این است که فرد خود را در شهر رها کند و با توجه به نشانه‌ها حرکت نماید.

والتر بنیامین برای استفاده از چنین مجموعه‌های، شخصیت‌هایی با ویژگی‌های خاص برای حضور و پرسه‌زنی در شهر معرفی می‌کند، که در پژوهش من به عنوان طراح شهری از بین آنها شخصیت‌های کلکسیونر، کودک، کارگاه، باستان‌شناس و سیماشناس انتخاب شده‌اند.

هر یک از این شخصیت‌ها دارای ویژگی‌هایی هستند که بدان پرداخته خواهد شد. کودک به عنوان فردی کنجاو و پرسشگر است که نظرش همیشه به درهم آمیختگی کالبد و عملکرد جلب می‌شود. کلکسیونر فردی است که به موضوعی علاقه و اهمیت نشان می‌دهد و سعی بر جمع‌آوری و کنار هم قرار دادن علایق خود دارد. باستان‌شناس ویژگی نزدیک به کلکسیونر دارد، تاریخچه و میزان اهمیت را شناسایی می‌کند و کارآگاه بیان‌کننده و دنبال‌کننده یک روایت است. سیماشناس هم علاقمند به معماری و منظرسازی‌های انجام شده با ساختمان‌ها در سطح شهر است.

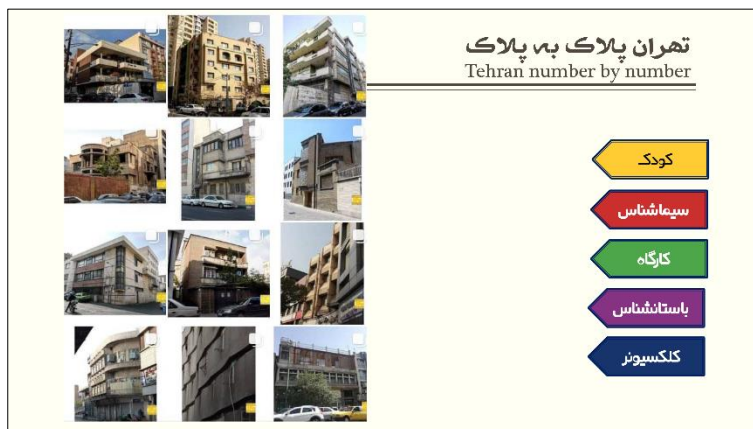
اولین اشکال پرسه‌زنی کلاسیک در تهران مربوط به دهه‌های آغازین قرن حاضر هجری خورشیدی می‌شود. اولین شکل پرسه‌زنی‌ها در لبه تهران تاریخی یعنی محدوده‌ای که به عنوان مرکز فعالیت‌های نوین شهر تهران در طرح جامع ۸۶ معرفی شده است جریان داشته و پرسه‌زنی در تهران بیرون از هسته تاریخی، براساس خاطرات اندیشه و فعالان حوزه اجتماعی و ادبی در حفاصل میدان فردوسی تا چهارراه ولیعصر (عج) بوده، جایی که جوانان دانشجوی از سراسر ایران در آن تردد داشته‌اند.

انتخاب مرکز فعالیت‌های نوین تهران به عنوان نمونه مطالعاتی در این پژوهش به دلیل وجود گرد خاطراتی است که از توسعه تهران دوره مدرن کلاسیک به جای مانده است. در طرح جامع ۱۳۴۶ تا ۱۳۸۶ این محدوده به دلیل وجود فعالیت‌های مدرن مانند بانک، دانشگاه و سینما ابنیه‌های ارزشمند از لحاظ معماری مدرن و پسامدرن و ابنیه ارزشمند تاریخی همیشه اهمیت داشته و در واقع این محدوده بیانگر ورود تهران کهن به دوره تهران نوگرا است. در نهایت در این پژوهش مجموعه‌های از شناخت‌ها بر روی نقشه محدوده مطالعاتی آنالیز شده و یک سازمان فضایی برای آن طراحی گردیده است.

برای غربالگری، اطلاعات در سه سطر خیلی مهم مورد بررسی قرار گرفته است. به نظر من شهر مانند یک پازل سه بعدی است که با گذاشتن قطعات بنا بایستی رخداد، حضور و روایت در آن را مشاهده کرد و معماری‌های شهر را کشف نمود. سپس نقشه‌هایی جهت مشخص نمودن فعالیت هر نمونه از شخصیت‌ها طراحی گردیده و بر روی هم قرار گرفته است. با استفاده از نقشه‌های آسیب‌شناسی، مکان‌یابی را در جهت جذب پرسه‌زن امروزی پیشنهاد داده شده است.

تکنیک تحقیق این پژوهش نیز به روش AHP انجام پذیرفته است که معیارهایی براساس پتانسیل‌ها مشخص شده که این معیارها شامل ساختمان‌ها، دوره‌های تاریخی و... است و هر یک از معیارها بر شخصیت‌هایی که از آراء والتر بنیامین اقتباس شده بود مورد ارزیابی قرار گرفته تا مشخص گردد کدام شخصیت بیشترین عامل حضور در پرسه‌زنی را داشته است.

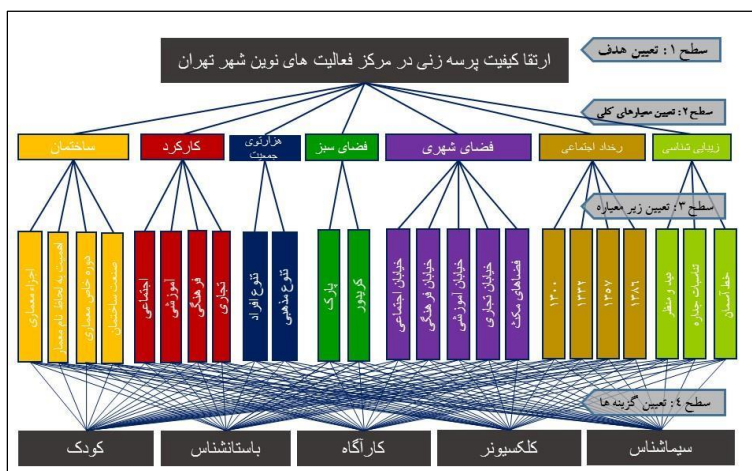
در حال حاضر پایگاه اینترنتی "تهران پلاک به پلاک" را راه‌اندازی کرده‌اند که با تمامی گزینه‌های والتر بنیامین در حال استفاده است. حدود ۳۰۰ تور با موضوع پرسه در رگ‌های تهران را طراحی با همکاری سفرونیس برگزار نموده‌اند و هدف آنها از برگزاری این تورها تقویت مهارت‌های حسی در جهت شناخت تحلیلی مناسب در شهروندان است به این وسیله حس تعلق به شهر در ساکنان امروز تهران تقویت شده و عمیق گردد.



دغدغه‌های هر یک از پژوهشگران در این نشست، حضور و آشتی شهروندان با شهر است. امروزه به دلیل توسعه نامناسب شهرها، افزایش آلودگی و ناامنی در شهر مسائلی هستند که فضاهای شهری را شهروند گریز نموده و چهره شهرها را دگرگون ساخته است. از جمله مسائلی که موجب حذف شهروند از شهر شده است، افزایش ارزش زمین و جنبه سرمایه بودن آن است که موجب شده تا در هر کجا ساختمان‌های قد علم کشیده‌ای به وجود بیاید که تا لبه خیابان‌ها آمده و پیاده رو که حق مسلم پیاده است را بلعیده است.

حضور در شهر پاسخی است به نیازهای فردی و اجتماعی یک جامعه که با توجه به هرم مازلو، خودشکوفایی فرد در حضور در جامعه و تعاملات اجتماعی به وجود خواهد آمد. امروزه بیش از هر زمان دیگر به حضور افراد در شهر برای جلوگیری از آن حالتی که جین جیکوینز مرگ شهر نامیده است نیاز است.

روش پژوهش استفاده از تحلیل سلسله مراتبی: گزینه‌ها و معیارها



قدم زدن اتلاف وقت است.
پیرسه زدن نقش زندگی است.